

تاریخ فرهنگ ایران

O دکتر عبدالرسول خیراندیش

تاریخ و فرهنگ، دو سرمایه بسیار مهم ما ایرانیان در شرایط کنونی جهانی است. در شرایطی که از نظر معیارهای مادی دارای موقعیتی ممتاز نیستیم و نه تنها در مقیاس جهانی، بلکه در قیاس با بعضی از همسایگان خود نیز در وضعیتی قابل توجه قرار نداریم. میراث‌های معنوی اعم از تاریخ، ادبیات، فرهنگ و ... دستمایه‌ای اساسی برای بازیابی مقام و منزلتی است که در گذشته داشته‌ایم.

متأسفانه با همه اهمیت که تاریخ و میراث فرهنگی برای احیای منزلت معنوی دارد نظام آموزش رسمی ما تا حدود زیادی با آن بیگانه است. در دوره آموزش عالی که جوانان با کسب مهارت‌های علمی و فنی آماده خدمت به جامعه می‌گردند، جای درسی که به آنان انگیزه‌های فرهنگی لازم برای خدمت به میهن را بدهد خالی است. بخصوص برای دانشجویان رشته‌های غیرعلوم انسانی چنین کمبودی بیشتر احساس می‌شود. این در حالی است که بیشترین فرار مغزها و مهاجرت متخصصان نیز در میان همین گروه صورت می‌گیرد. این نوشته بر سر آن نیست که دلایل مهاجرت مغزها و نارسانی‌های نظام آموزشی را بررسی کند بلکه متذکر این واقعیت است که چنین معضلاتی هر دلیلی هم که داشته باشد یکی از راههای کاستن آن، تقویت انگیزه‌های میهنی در جوانان است. آنچنان که علاقمندی به زاد بوم و انگیزه خدمت بدان و امیدواری به آبادانی آن تقویت گردد. بدون شک با ایجاد و تقویت چنین انگیزه‌های می‌توان بخش عظیمی از نیروی جوانان و متخصصان را نه تنها از هزرفتن مانع شد بلکه در خدمت‌سازندگی کشور و توسعه آن و نیز ارتقاء مقام و موقعیت آن بکار گرفت.

برای دانش‌آموزی که در دبیرستان رشته‌ای غیر از علوم انسانی می‌خواند فقط یک درس تاریخ آن هم محدود به دوره معاصر وجود دارد. چنین جوانی با ورود به دانشگاه فقط یک درس «تاریخ انقلاب اسلامی» به میزان دو واحد در مجموعه دروس عمومی می‌خواند که در عمل چندان تفاوتی با درس تاریخ معاصر که در دبیرستان خوانده است ندارد. لذا از سن پانزده سالگی که تعداد زیادی از نوجوانان اعم از دختر و پسر آموزش‌های عمومی را پشت سر می‌گذارند و آموزش متوسطه و سپس دانشگاهی را در پیش می‌گیرند در هیچ مرحله‌ای، درس و آموزشی به آنها درباره تاریخ و فرهنگ کشورشان به استثنای مقطعی خاص از تاریخ معاصر عرضه نمی‌شود. حاکمتر معلومات و محرک‌های روحی آنان از تاریخ و فرهنگ کشورشان مطالب کتابهای ابتدایی و راهنمایی است که در ساختار ذهنی و شخصیتی یک جوان تحصیل کرده و متخصص در رشته‌های فنی و پزشکی و علمی نقش و تأثیر خاصی ندارد.

در مورد دانش‌آموزانی که وارد رشته علوم انسانی در دبیرستان‌ها می‌شوند و احتمالاً در یکی از رشته‌های علوم انسانی وارد دانشگاه می‌شوند نیز نباید چندان با خوش‌بینی نگرست. به‌طور کلی بنیادهای تحصیلی دانش‌آموزان رشته‌های علوم انسانی قوی نیست. به‌علاوه هدایت تحصیلی آنان بخصوص در مراحل چون دوره پیش دانشگاهی و کنکور توأم با تأکید بر تاریخ و فرهنگ نیست. در دوره دانشگاه نیز رشته‌های تاریخ، ادبیات فارسی و تاریخ تمدن اسلامی و باستان‌شناسی پذیرای تعداد اندکی از کل پذیرفته‌شدگان هستند و بعضی از رشته‌های علوم انسانی مانند جغرافیا و جامعه‌شناسی در بی‌تولادت علمی که داشته‌اند اصلاً ارتباط خاصی با پدیده‌ای به نام «فرهنگ ملی» ندارند.

بر این اساس صرف‌نظر از مواردی بسیار استثنایی می‌توان به یقین اظهار داشت که اکثریت قریب به اتفاق دانش‌آموزان متوسطه و دانشجویان دانشگاهها، دانش و بینش متناسب با سن خویش و جامعه و جهانی که در آن به‌سر می‌برند از تاریخ فرهنگ کشورشان ندارند.

در شرایطی که مسائل فرهنگی در جهان امروز نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند و توسعه رسانه‌ها مسائل جدیدی را فراروی ملت‌ها قرار داده است، بسیار موجب شگفتی است که چرا برای بهبود موقعیت فرهنگی و معنوی نسل جوان کشور، و بخصوص تحصیل‌کردگان آن از سرمایه‌های گرانبه‌تر تاریخی، فرهنگی، عرفانی و ادبی ایران اعم از دوران باستان و دوره اسلامی بهره‌گرفته نمی‌شود.

نظام آموزشی ما از دبیرستان تا دانشگاه چگونه می‌خواهد حس خوب‌باوری و اتکالی به نفس و غرور ملی و عزت اسلامی را در جوانان بوجود آورد یا تقویت کند؟ آیا دانش‌مؤختگان نیازمند به ایجاد انگیزه و کشش درونی لازم برای کوشش در راه اعتدالی جامعه و کشور خویش نیستند؟ آیا صرف آموختن دانش و با الزام ناشی از نیازهای مادی می‌تواند محرکی برای تلاش و کوشش علمی و شغلی باشد؟ تاریخ و زندگی‌کنونی جوامع مختلف نشان می‌دهد که گام نهادن در طریق پیشرفت و ترقی منوط به دارا بودن بینشی فراتر از زندگی مادی و شخصی است و تلاش و کوششی مبتنی بر آرمانهای بلند دینی، انسانی و ملی را طلب می‌کند.

در شرایطی که تاریخ دیرپا و کهنسال این مرز و بوم و افتخارات انسانی آن و نیز مشاهیر جهانی و آفرینش‌های ادیبی، هنری، عرفانی و فلسفی آن و نیز میراث‌های مادی و معنوی فراوان آن از دوره تمدن اسلامی و قبل از آن در اختیار ماست جای شگفتی است که چرا نسبت به بهره‌گیری از این ثروت که موجب انگیزش در تعالی‌جویی و محرک در خدمت به جامعه و میهن می‌شود بهره نمی‌گیریم. در حالی که اکثریت قاطع مجامع علمی و محققان در سطح جهان نسبت به اهمیت و ارزش فرهنگ و تمدن ایرانی تأکید دارند و درباره آن با صرف سرمایه و نیروی بسیار تحقیق می‌کنند، ما خود در انتقال آن به نسل جوان و آشنا ساختن آنان با میراث گرانبغدی که به آنان رسیده است غافل هستیم.

تحولات چند دهه اخیر در همسایگان ما به‌خوبی نشان می‌دهد که غفلت در پاسداری از موارث فرهنگی و ملی خویش تا چه اندازه خسارت‌بار بوده است. بهره‌گیری از این میراث نه تنها در داخل بلکه در خارج نیز برای ما فواید بسیاری را به‌دنبال خواهد داشت. بر این اساس لازم است در قالب درسی عمومی نسبت به ارائه تاریخ و فرهنگ ایران به نسل جوان در دبیرستان‌ها و دانشگاهها اقدام کرد.

در دنیا کمتر کشوری وجود دارد که چنین درسی را به نحوی به جوانان خویش عرضه نکند. حال کشور ما با آن تاریخ طولانی و میراث فرهنگی غنی و آثار ادبی و هنری و علمی و مشاهیر فراوان و بخصوص با توجه به شرایط تاریخی و بین‌المللی که در آن قرار گرفته، لازم است نسبت به بهره‌گیری از آن به صورت درس تاریخ فرهنگ ایران اقدام کند.

رشد گرایش به فرهنگهای قومی و بومی در مناطق مختلف نیز از جمله عواملی است که توجه به تاریخ فرهنگ (ملی) ایران را ضروری می‌سازد. هر چند این گرایش در خود از ارزشها و نکات مثبتی برخوردار است اما آن هنگام که در یک طرح و قالب کلی که همانا «فرهنگ ایران» است، قرار گیرد می‌تواند به شکوفایی واقعی و ترمیمی حقیقی برسد. هدایت علمی و بهره‌مندی علمی از فرهنگهای بومی صرفاً در پرتو فرهنگ ملی که متضمن وحدت و همدلی است امکان‌پذیر می‌شود. در شرایطی که فعالیت‌های فرهنگی در دانشگاهها بعضاً با گرایشهای بومی توسعه می‌یابد یا در مناطق مختلف کشور بر فرهنگ‌های محلی تأکید می‌شود، نقش مؤثر درس تاریخ فرهنگ ایران را نباید از نظر دور داشت.

تاریخ و فرهنگ ایران، هم در دوره باستان و هم در دوره تمدن اسلامی سهمی مهم در تاریخ تمدن بشری داشته است. آگاهی از این سهم و نقش و تأثیری که دانشمندان ما در تمدن جهانی داشته‌اند، لازم است نسل جوان از آن آگاه شود تا از یک سو پاسدار و حافظ ارزش‌های اسلامی و افتخارات علمی و فرهنگی گذشتگان باشد و از سوی دیگر با یاد و به‌نوایی‌های خویش بر کوشش خود در دنیای امروز بیفزاید. سرمایه‌های تاریخی و میراث فرهنگی در این راستا نقش مهمی دارند که باید از آنها بهره گرفت.

تحولات چند دهه اخیر در کشورهای همسایه ما که در واقع در حوزه تمدنی ایران واقع شده‌اند نوعی رقابت برای کسب هویت و تملک میراث‌های فرهنگی گذشته را به دنبال آورده است. این تلاش و کوشش‌ها گاه به‌دور از معضلات و مشکلات منطقه‌ای و بین‌المللی هم نبوده است. ضروری است برای مضمون سازی جوانان در برابر مخاطرات فرهنگی و نیز آمادگی برای حضور فعال در عرصه جهانی، تاریخ و فرهنگ غنی، پرافتخار، انسانی و اسلامی آن بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

